



غازان نامه

شاهنامه‌ای از عصر مغول

• دکتر مهدی فرهانی منفرد
عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء

غازان نامه، اثری منظوم از نورالدین بن شمس الدین محمد اژدری است که درباره تاریخ حکمرانی هفتمین ایلخان مغول، غازان خان، سروده شده است. کتاب بر اساس تنها نسخه موجود آن توسط دکتر محمود مدبری تصحیح شده و با عنوان غازان نامه منظوم از سوی «بنیاد موقوفات افشار» به چاپ رسیده است.

غازان نامه در شرح تاریخ زندگی و حکومت سلطان محمود غازان در ۸۷۰۹ بیت و به تقلید از شاهنامه فردوسی، در همان قالب شعری و بحر عروضی سروده شده است. زبان و بیان حماسی اثر، باستان‌گرایی زبانی شاعر و اصرار آشکار او در استفاده از واژگان فارسی، کتاب را نسبت به نمونه‌های دیگر، به روح و زبان جاری در اثر جاودانه فردوسی نزدیک‌تر کرده است. یگانه نسخه موجود کتاب به دست کاتبی به نام خطوطی شروانی در سال ۸۷۳ ق. / ۱۴۶۷ م. در شهر تبریز برای کتابخانه اوزون حسن آق قویونلو استنساخ شده است. مقدمه منثوری که احتمالاً کاتب در ابتدای نسخه خطی نوشته آگاهی‌های سودمند والیته گاه ناهمخوان با متن کتاب به دست می‌دهد.

با وجود مقدمه خوبی که مصحح محترم بر کتاب نگاشته‌اند، به نظر می‌رسد درباره کتاب و نویسنده آن هنوز نکته‌هایی مبهم و ناگفته باقی مانده است. این نوشتار بر آن است با ذکر آن ابهام‌ها، پرسش‌هایی را به میان آورد و در حد توان خود به آن پرسش‌ها پاسخ گوید.

الف - در این باره که نویسنده کتاب کیست و در چه زمانی می‌زیسته، تردیدهایی وجود دارد. خواندمیر در تاریخ حبیب السیر، نظم تاریخ غازان خان را به شمس الدین کاشی نسبت داده و اضافه کرده که این شمس الدین در زمان سلطنت ابوسعید ایلخانی

□ غازان نامه منظوم

□ شاعر: نوری اژدری، نورالدین بن محمد

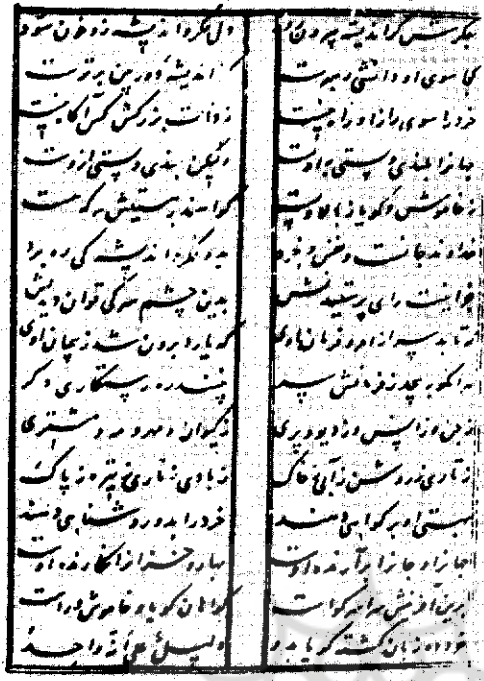
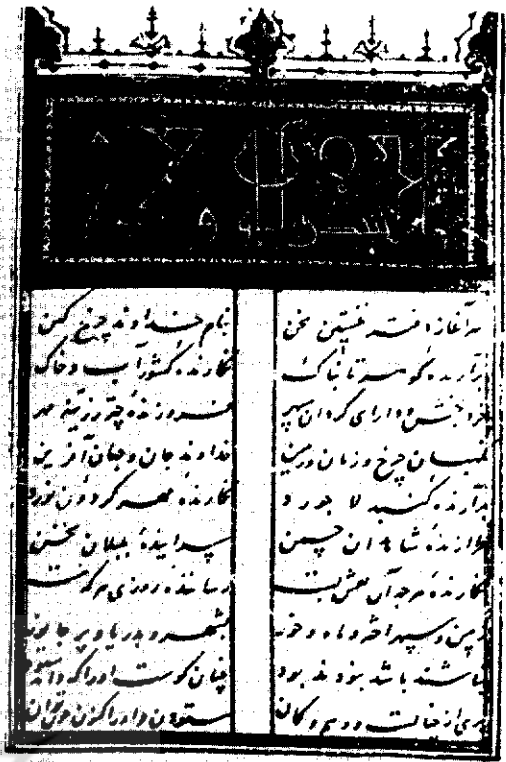
□ به کوشش: دکتر محمود مدبری

□ ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران چاپ اول، ۱۳۸۱،

□ ۴۱۶ ص، ۳۲۰۰۰ ریال

شابک ۹۶۴-۶۰۵۳-۹۱-۲





جلایریان می‌کوشیدند از نظر فرهنگی نیز خود را ادامه دهنده راهی بدانند که از دوره غازان آغاز شده بود

شاید اویس با سفارش دادن چنین اثری به نوری از ذری در صدد پی گرفتن یکی از جریان‌ها و تلاش‌های فرهنگی عصر غازانی بوده باشد

بر خوردار شده باشد. ^۱ در گذشته است.

نوری در دو جای اثر خود، از سلطان اویس جلایری یاد کرده و او را مدح گفته است. نخستین بار در آغاز اثر (ص ۱۹-۲۱، ب ۱۳۲-۱۹۰) او را مدح می‌گوید و جای دیگر نیز در صفحات ۸۲-۸۳، ب ۱۶۵۰-۱۶۶۴ از او یاد می‌کند. زبان و بیان و ویژگی‌های شعری این ۷۲ بیت، با دیگر ابیات منظومه کاملاً همخوانی دارد و به هیچ رو احتمال نمی‌رود که در زمانی دیگر به متن افزوده شده باشد.

با همسنجی بخش‌هایی از متن تاریخ منظوم شمس الدین کاشانی - که توسط منوچهر مرتضوی در کتاب مسائل عصر ایلخانان آورده شده است،^۳ با غازان‌نامه نوری از ذری می‌توان به صراحت گفت که این دو اثر یکی نیستند.

بدین سان باید نتیجه گرفت که خواند میر، به سبب یکی بودن نام پدر نوری با نام سراینده نخستین تاریخ منظوم غازان خان، دچار اشتباه شده است. شایان ذکر است که این اثر ظاهراً تنها کار علمی و ادبی نوری بوده، چرا که خود او می‌گوید در پنجاه سالگی دارای اثری نبوده است که به یادگار از او بازماند (ص ۲۴، ب ۲۵۸).

ب - غازان نامه ظاهراً به خواست سلطان اویس جلایری و یا وزیر او سروده شده است. این وزیر کسی است که نوری در پایان کتاب (ص ۳۷۹، ب ۸۶۹۴-۸۷۰۹) او را مدح گفته ولی به دلیلی نامعلوم نامش را ذکر نکرده است. عبدالرزاق سمرقندی در خلال رویدادهای سال ۷۶۲ ق. / ۱۳۶۱ م. از فردی به نام امیر نجیب الدین یاد می‌کند که از سوی سلطان اویس به مقام وزارت منصوب شده است.^۴ و احتمال

در مقدمه کتاب، شمس الدین به عنوان نام پدر نویسنده اثر ذکر شده و ادعا شده که وی در عهد حکمرانی غازان، وزیر بوده است.^۲ بر اساس همین مقدمه، به هنگام به قدرت رسیدن سلطان اویس جلایری (حک ۷۵۷ - ۷۷۶ ق. / ۱۳۵۶ - ۱۳۷۴ م.) نوری از ذری ۱۴ سال داشته و به علومی چون طب، نجوم و ریاضی مشغول بوده است (همانجا).

نوری خود در متن کتاب، آگاهی‌های نا همخوان دیگری به دست می‌دهد. از سویی چنان سخن می‌راند که گویی زمان غازان را دریافته و از انعام او بر خوردار بوده است. (ص ۲۵، ب ۲۸۳ و ۲۹۰).

مراشاه اگر چند در پرده بود

ولیکن در اول غمم خورده بود

*

چو پرورده بودم به انعام شاه

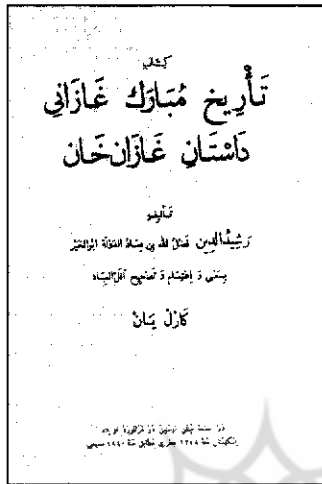
حق نعمتش را نکردم تباه

از دیگر سوی، در بیتی دیگر (ص ۲۴، ب ۲۴۷) آمده که در پنجاه

سالگی سرودن منظومه را آغاز کرده است.

اوسرودن منظومه را در سال ۷۶۳ ق. به پایان رساند (ص ۳۷۹، ب ۸۶۹۲). چون خود او می‌گوید که سرایش اثر یک سال طول کشیده است (ص ۳۷۸، ب ۸۶۸۳)، می‌توان پذیرفت که کار در سال ۷۶۲ ق. / ۱۳۶۱ م. آغاز شده باشد. بدین ترتیب، سرودن غازان نامه، ۵۹ سال پس از مرگ سلطان محمود غازان (درگذشت: ۷۰۳ ق. / ۱۳۰۴ م.) آغاز شد و سراینده پنجاه ساله آن نمی‌توانست از انعام غازان

با همسنجی بخش‌هایی از متن تاریخ منظوم شمس الدین کاشانی که توسط منوچهر مرتضوی در مسائل عصر ایلخانان آورده شده است، با غازان نامه نوری اژدری می‌توان به صراحت گفت که این دو اثر یکی نیستند



از همان دوران شیخ حسن بزرگ جلایری آغاز شد. همو بود که شمس الدین محمد زکریا نواده خواجه رشید الدین را به وزارت برگمارد.^۶ حتی داماد رشیدالدین، جلال الدین مسعود شاه نیز منصب وزارت یافت.^۷

شیخ حسن بزرگ پس از انتخاب دختر الجایتو، ساتی بیک، به سمت ایلخانی، رکن الدین شیخی را که از وابستگان خاندان رشیدی بود منصب وزارت بخشید.^۸ او پس نیز پس از شکست دادن نایب جانی بیک، اخی جوق و ورود به تبریز در سال ۷۵۹ ق. / ۱۳۵۸ م. یکی از بزرگ‌ترین بناهای دوره ایلخانی یعنی «عمارت رشیدیه» را محل استقرار خود قرار داد.^۹ همچنین، پس از

واقعه سیل بغداد در سال ۷۶۶ ق. / ۱۳۶۵ م. وجیه الدین اسماعیل رشیدی، فرزند شمس الدین زکریا را به حکومت بغداد گمارد.^{۱۰} شاید او پس با سفارش دادن چنین اثری به نوری اژدری در صدد پی گرفتن یکی از جریان‌ها و تلاش‌های فرهنگی عصر غازانی بوده باشد. به یاد بیاوریم که شمس الدین کاشانی، سرایش تاریخ منظوم خود را به سفارش غازان آغاز کرد. از همسنجی بخش‌هایی از اثر کاشانی – که پیشتر بدان اشاره شد – با غازان نامه اژدری می‌توان به همانندی حال و هوای فرهنگ دو اثر پی برد. (در این باره در ادامه همین نوشتار بیشتر خواهیم نوشت.) شاید علت توجه ویژه نوری به رشید الدین در غازان نامه و حتی تلاش برای تحریف تاریخ وزارت «دستور دانا رشید جهان» (ص ۳۴۲، ب ۷۸۲۶) همین نکته باشد.

در سال ۶۷۹ ق. / ۱۲۹۸ م. رشید الدین به عنوان زیر دست صدرالدین خالدی زنجان‌ی «صدر جهان» کار می‌کرد. در همان سال، وقتی سعدالدین ساوجی وزارت یافت و جای صدر جهان را گرفت، رشید الدین در تصدی این منصب با وی شریک شد و بعدها در این مقام استقلال یافت. نوری در غازان نامه (ص ۴۲، ب ۶۸۲-۶۸۹) در شرح رویدادهای دوران ایلخانی ارغون، از رشید الدین به عنوان وزیر ارغون یاد می‌کند:

در آن بارگاه از بزرگان رشید

نشستی به بالا زرای رشید

که بستوده فرزانه دهر بود

ز هر دانشی ویژه به بهر بود

به گاه و به بیگاه نزدیک شاه

شدی کس نبستی بر او باب و راه

به روز نشاط و (گه) خورد و خواب

اینکه وزیر مورد نظر نوری همین امیر نجیب‌الدین باشد، منتفی نیست. به هر حال، هر چند نوری خود در مقدمه کتاب مدعی شده که برای ادای دین نسبت به غازان خان تألیف کتاب را آغاز کرده است (ص ۲۵، ب ۲۸۹-۲۹۰)، ولی در این مورد که کتاب به خواست حکومت جلایری نوشته شده تردیدی وجود ندارد. با آنکه نوری، فردوسی را نکوهش می‌کند که به طمع نام باقی و دینار، شاهنامه را سروده (ص ۲۶، ب ۲۹۹)، بی درنگ در بیت بعد، اذعان می‌کند که خود نیز برای سرودن غازان نامه دستمزد گرفته است. او در بیتی بدون قافیه، قافیه را باخته و چنین سروده است:

مرا چیز و دینار سالار داد

به مقدار ارچم پس از پیش داد

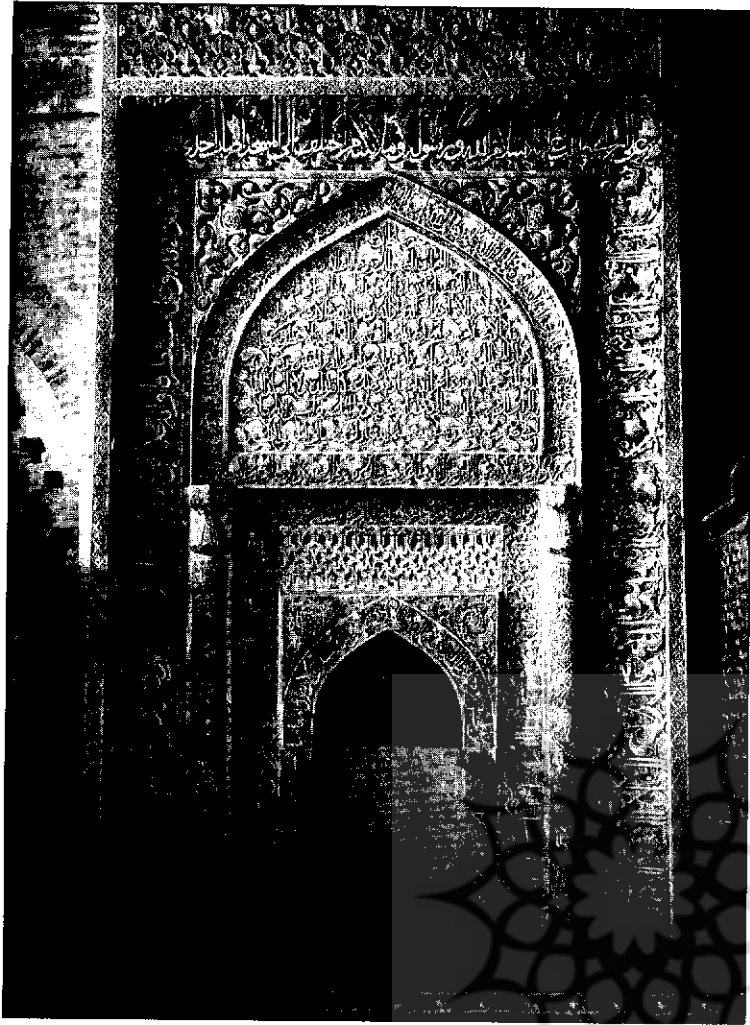
با توجه به ابیات پیش، منظور او از سالار، سلطان اوپس است و بیت به روشنی دلالت بر این دارد که نوری نیمی از دستمزد خود را پیش از سرودن غازان نامه و نیمی دیگر را پس از اتمام کار دریافت کرده و یا وعده دریافت آن را یافته است.

اکنون باید پرسید که چرا حکومت جلایری برای سروده شدن تاریخ غازان خان مغول سرمایه گذاری کرد؟ شاعر ادعا می‌کند که در روزگار او هزاران تن همقدر و همسنگ محمود غزنوی، کمر بسته خدمت مخدوم او هستند (ص ۸۲، ب ۱۶۵۷)؛ چرا باید چنین سلطانی به سروده شدن تاریخ حکومت سلطانی دیگر علاقه مند باشد؟

پس از مرگ ابوسعید بهادر خان، آخرین حکمران مقتدر سلسله ایلخانی در ۷۳۶ ق. / ۱۳۳۵ م. در گوشه و کنار قلمرو ایلخانان حکومت‌های محلی متعددی سر بر آورد. برخی از این حکومت‌ها مانند طغاتموریه در شرق فلات ایران و جلایریان در میان رودان و غرب فلات ایران چون از تبار مغولان بودند خود را جانشین و ادامه دهنده حکومت ایلخانان می‌دانستند. از نظر سیاسی برای احراز و اثبات این جانشینی، استقرار جلایریان در تختگاه ایلخانان لازم بود و تصرف قطعی آذربایجان در ۷۶۰ ق. / ۱۳۶۰ م. به دست سلطان اوپس^{۱۱} چنین نیازی را برآورده کرد.

نگارنده بر این باور است که جلایریان می‌کوشیدند از نظر فرهنگی نیز خود را ادامه دهنده راهی بدانند که از دوره غازان آغاز شده بود. یکی از راه‌های برآورده شدن این هدف، پیوند خوردن با دیوانسالاری و عصر ایلخانی و نماد اعلای آن، خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و خاندان وی بود. تلاش برای ایجاد چنین پیوندی

غازان نامه ظاهراً به خواست سلطان اوپس جلایری و یا وزیر او سروده شده است هر چند نوری خود در مقدمه کتاب مدعی شده که برای ادای دین نسبت به غازان خان تألیف کتاب را آغاز کرده است (ص ۲۵، ب ۲۸۹-۲۹۰)، ولی در این مورد که کتاب به خواست حکومت جلایری نوشته شده تردیدی وجود ندارد



اصفهان - محراب گجبری
مسجد جامع که به دستور
الجاتوساخته شده است.

غازان نامه در شرح تاریخ
زندگی و حکومت سلطان
محمود غازان در ۸۷۰۹ بیت و
به تقلید از شاهنامه فردوسی،
در همان قالب شعری و بحر
عروضی سروده شده است

یگانه نسخه موجود کتاب به
دست کاتبی به نام خطوطی
شروانی در سال ۸۷۳ ق. /
۱۴۶۷ م. در شهر تبریز برای
کتابخانه اوزون حسن آق
قوینلو استنساخ شده است

فرستادن ارغون به مدد غازان به خراسان» (ص ۵۳-۵۴، ب ۵۴۷-
۵۶۱) شایان ذکر است:

جهاندار فرخ ستوده گهر
خداوند تاج و نگین و کمر
بفرمود کامد دبیری نخست
سخنگوی و با دانش و رای رست
یکی نامه فرمود بیدار بخت
بدان زیور تاج و دیهیم و تخت
نخستین سخن نام دارای مهر
نگارنده ماه و گردان سپهر
پس آنکه نیایش به فرزند خویش
بدان گوهر پاک و فرزند خویش
که ای نور چشم جهان بین من
مگردان سراز رسم و آیین من
به تو تاجور باد بخت بلند
ز چرخ بلندت مبادا گزند
به گیتی سر نامداران تویی
به ایران پناه سواران تویی
به توران و ایران تویی شهر یار

جهاندار ارغون شه کامیاب
به هر کار کردی ازو اختیار
که بود آگه از گردش روزگار
زدستور با دانش و ارجمند
بود تاج و تخت کیان سر بلند
سر تخت بی شاه و افسر مباد
بجز پیر دستور کشور مباد
روشن است که رشید الدین ۴۸ ساله در عصر حکومت ارغون نه
پیر بود و نه تنها. وی شانزده سال بعد از به قدرت رسیدن ارغون وارد
دستگاه وزارت شد و البته حتی در آن زمان نیز در وزارت استقلال
نداشت.

ج - تلاش برای پوشاندن جامه فاخر فرهنگ، ادب و هنر
ایرانی بر قامت ناساز و بی اندام حکومت مغولی در همان عصر
غازانی آغاز شده بود و به عنوان نمونه غیر قابل انکار و آشکار این
تلاش باید از سروده شدن تاریخ منظوم غازان توسط شمس الدین
کاشانی یاد کرد.

به لحاظ زبان و بیان، از زبان شاهنامه فردوسی به طور کامل تقلید
شده است. به عنوان نمونه، ابیات نوری در مبحثی با عنوان «لشکر

شمس الدین کاشانی،
سرایش تاریخ منظوم خود را به
سفارش غازان آغاز کرد. از
همسنگی بخش‌هایی از اثر
کاشانی که پیشتر بدان اشاره
شد با غازان نامه اژدری
می‌توان به همانندی حال و
هوای فرهنگی دواثر پی برد

به گیتی پس از من تویی یادگار
فرستادمت لشکر و خواسته
همه رزم را یکسر آراسته
ز دشمن مترس ای در شاهوار
میندیش از آن ریمن خاکسار
ز تو یک سوار و از ایشان دویست
چون آیند گردان زمانی مایست
بر آن اهرمن رای پیمان شکن
به آوردگه کن یکی تاختن
روانش بپرداز از تن روان

سمانش به گیتی ز نام و نشان
سربدسگالش نگوینسارکن

نگونسارش آنگاه بردارکن

نگاهی گذرا به فهرست لغات و ترکیبات غازان نامه که مصحح کتاب در پایان اثر قرار داده، آشکار می‌کند که نوری تا چه اندازه در استفاده از لغات و تعبیرات کهن ابرام ورزیده است.

غازان نامه مثال‌ها و داستان‌های خود را از شاهنامه و کلیله و دمنه برگرفته است (ص ۳۷۸، ب ۶۸۸۶ و ۶۸۸۷). استفاده از نام‌هایی چون ارتنگ‌مانی، اردشیر بابکان، اسپهبد، اسفندیار، اسکندر، اشکبوس، افراسیاب، اکوان دیو، انوشیروان، ایوان کسری، بهرام گور، بهمن، بیستون، تهمتن، تهمینه، دارا، سام، رخش، رستم زال، زردشت، زند و واژه‌های بسیار دیگر که دوران باستان را به یاد می‌آورد و به ویژه، استفاده از نام ایران (دست کم در ۷۵ صفحه) نشان دهنده کوشش سراینده برای ایرانی کردن فضای منظومه است.

«کیان زاده» (ص ۴۳، ب ۷۱۷)، «دارنده درفش کیان» (ص ۴۶، ب ۷۹۶)، «شاه تهمتن» (ص ۵۰، ب ۸۶۹)، «جهان پهلوان رستم روزگار» (ص ۹۴، ب ۱۹۲۶ و «پورجم» (ص ۹۵، ب ۱۹۶۴) نمونه‌ای است از عناوین و القابی که در این منظومه به غازان خان داده شده است. در غازان نامه، رشید الدین فضل‌الله سربلندکننده تاج کیانی است (ص ۴۲، ب ۶۸۷)، امیرنوروز «گرد جهان پهلوان» (ص ۴۲، ب ۶۹۳) دانسته می‌شود و سخنان او همسنگ سخنان زردشت و زند به شمار می‌آید (ص ۵۸، ب ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳):

مثل زد چون نوروز ازین گونه، شاه

برافزودش از ارج خود پایگاه

سخن‌های دانا پسند آمدش

چو گفتار زردشت و زند آمدش

بدین سان، سلطان اویس، هم «شهنشاه یا دانش و داد و دین» نام می‌گیرد و هم «تهمتن شعار و سکندر نهاد» می‌گردد؛ با کسری و

جم مقایسه می‌شود، دارنده نژاد کیانی (ص ۱۹، ب ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷ و ۱۴۱)، «ستاینده نامه خسروی» است و از «دانش پهلوی» سر نمی‌پیچد (ص ۸۳، ب ۱۶۶).

به نظر می‌رسد که حاکمان هنرمند، هنرپرور، شاعر، شعرشناس و شاعر پرور جلایری، راه درستی را برگزیده بودند، ولی نوری اژدری برای این کار مناسب نبود. چنان که خطوطی شروانی می‌گوید پیشه او طبابت بود.^{۱۱} او چنان گمنام و ناشناس بود که هیچ یک از کتابهای تاریخی و یادکره‌های ادبی، درباره او سخن نگفته‌اند. شاید اگر یکی از شاعران طراز اول آن روزگار این کار را برعهده می‌گرفت، هدف حکومت جلایری برآورده می‌شد.

د - ارزش و جایگاه تاریخی غازان نامه را هم باید در بوته نقد و بحث قرار داد. غازان نامه، بر اساس تاریخی منشور از دوران غازان سروده شده است. شگفت این که با گذشت کمتر از ۶۰ سال از مرگ غازان، نوری به دشواری نسخه‌ای از تاریخ دوران او را به دست آورده است. (ص ۲۵، ب ۲۷۱ و ۲۷۲):

بسی گشتم اندر طلب روز و شب

چو ابرسیه، دیده‌تر، خشک لب

به دست افتادم یکی داستان

ز آثار و اخبار شاه جهان

با این حال غازان نامه، یک متن ادبی است و بی‌تردید ویژگی‌های ادبی کتاب به بار و عیار تاریخی آن لطمه زده است. در نگاهی کلی، وقتی اویس جلایری که در جنبه‌های متعدد با جانی بیگ (خان دشت قبیجاق)، مظفریان، امیر ولی حاکم مازندران و قومس و دیگر حاکمان محلی معاصر خود درگیر بود، شاه ایران و توران و یا شهنشاه کشورگشای نامیده می‌شود، اصالت و اعتبار تاریخی کتاب خدشه‌پذیر خواهد بود. جای انکار نیست که وصف‌ها، آرایه‌های ادیبانه و مدایح شاعرانه در یک متن تاریخی جایی ندارد و اعتبار تاریخی اثر را کاهش می‌دهد.

در نگاهی ریزبینانه، ضرورت رعایت وزن و قافیه در شعر، گاهی ارایه دقیق اطلاعات تاریخی را با مشکل روبرو می‌سازد، به ویژه، اگر شاعر در استفاده از زبان، مهارت و استادی لازم نداشته باشد. برای نمونه، ممکن است ضبط برخی نام‌های تاریخی به درستی صورت نگیرد. در غازان نامه نیز این مسئله به چشم می‌خورد. استفاده شاعر از ترمچین به جای تموچین (ص ۲۸، ب ۳۴۱)، اوگتای به جای اوگتای یا اوگدای (صص ۲۹، ب ۳۶۵)، گیختو به جای گیختانو (ص ۳۱، ب ۴۱۹) اباقان به جای اباقا (ص ۳۶، ب ۵۳۹)، قتلو غشاه به جای قتلغشاه (ص ۴۵، ب ۷۵۳)، خوشان به

غازان نامه مثال‌ها و داستان‌های خود را از شاهنامه و کلیله و دمنه برگرفته است
غازان نامه بر اساس تاریخی منشور از دوران غازان سروده شده است

جناب قدس‌اعلی شد مکانش
روان بادا به هر دم صد هزاران
درود از حضرت حق بر زبانش»

اگر با توجه به سبک و سیاق متن، بپذیریم که این یادداشت زمان اندکی پس از مرگ ابوسعید نوشته شده است، بسیاری از مطالبی که پیشتر در مورد تاریخ سروده شدن کتاب آورده‌ایم دستخوش آشفتگی خواهد شد. اگر هم زمان این رویداد را با زمان نوشته شدن آن بی‌ارتباط بدانیم، در برابر این پرسش قرار خواهیم گرفت که چرا کاتب از میان همه رویدادهای پیشین تنها این رویداد را ثبت کرده است؟ تنها می‌توان گفت که این یادداشت جای تأمل بیشتری دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - خواندمیر: غیاث‌الدین بن هماد الدین: تاریخ السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیا، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۹۱.
- ۲ - نوری ازدری: غازان نامه منظوم، به کوشش محمود مدبری، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۳.
- ۳ - مرتضوی، منوچهر: مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، ش، صص ۶۰۱-۶۲۵.
- ۴ - سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق: مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۵ - قطبی‌هری، ابوبکر: تاریخ شیخ اویس، به کوشش وان لون، لاهه، ۱۳۷۳، ق / ۱۹۵۴ م. ص ۱۸۳.
- ۶ - بیانی، شیرین: تاریخ آل جلایر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، صص ۱۸-۱۹.
- ۷ - همان، ص ۲۰.
- ۸ - همان، ص ۲۴.
- ۹ - همان، ص ۳۴.
- ۱۰ - همان، ص ۴۳.
- ۱۱ - غازان نامه منظوم، پیشین، مقدمه کتاب، ص ۱۳.
- ۱۲ - نک: جوینی، عطا ملک بن محمد: تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱ م.، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۲۱.

جای خوبشان (ص ۴۷، ب ۸۱۸)، اولجایتو به جای اولجایتو (ص ۵۵، ب ۹۸۹) و تاجر به جای تاجار (ص ۱۲۱، ب ۲۵۹۰) به اقتضای رعایت وزن و قافیه بوده است.

شاعر در مواردی نیز در ذکر رویدادهای تاریخی دچار اشتباه شده است. توضیح دو نمونه از این اشتباهات لازم به نظر می‌رسد:

۱ - صحبت از مدت حکومت چنگیز، چون مصراع اول با واژه سپنج به پایان رسیده است، دوران ۲۴ ساله فرمانروایی چنگیز هم به ۲۵ سال افزایش یافته تا قافیه شعر رعایت شود، ولی به هر حال وزن شعر از همواری لازم برخوردار نیست (ص ۲۸، ب ۳۶۴):

سر آورد بروی سرای سپنج

چو از سال شاهیش شد بیست و پنج

۲ - دربارهٔ دوران خانی اوگدای و جانشین وی می‌سراید: (ص

۲۹، ب ۳۸۴ و ۳۸۶):

دو سه سال و دو ماه بدشهر یار

به شاهی سرآمد بر او روزگار

چو او نیز از این کاخ پر بست رخت

هولاکو به شاهی برآمد به تخت

این آگاهی‌ها درست نیست؛ اوگدای نه به اندازه شش سال و دو ماه که ۱۵ سال خان بوده است. پس از او، توراکینا نایب السلطنه شد؛ سپس گیوک به خانی انتخاب شد و مدتی نیز زمام امور در اختیار اغول - غایمیش بود تا آنکه منگوقاآن در ۶۴۹ ق. / ۱۲۵۱ م. به خانی رسید و همو بود که هلاکورا برای تکمیل فتوحات به غرب فرستاد. بدین‌سان، نوری میان حکومت مرکزی مغولان و حکومت دست‌نشانده آنان در ایران، تمایزی قابل نیست و سلسله ایلخانی را دنبالهٔ حکومت‌های خان‌های مغول دانسته است.

ه - پس از پایان کتاب، یادداشتی بر متن افزوده شده و چون تصویر دو صفحه پایانی نسخهٔ خطی در انتهای کتاب آمده است با تکیه بر همانندی‌های خط متن و خط این یادداشت می‌توان گفت که نویسندهٔ آن همان خطوطی شروانی است (ص ۳۸۰). متن یادداشت چنین است:

«در سال ستهٔ عشر و سبعمایه پادشاه اسلام سلطان سعید پدر ابوسعید غیاث‌الدین اولجایتو خداینده محمدین ارغون، در بلدة سلطانیه روح مطهر پاکش از قالب خاکی برون آمد و بر اعلائی علیین آشیان ساخت و آن چنان بود که در سلطانیه قشلامیشی فرمود و به شکار برنشست و مرضی عارض شد. مراجعت نمود، روز پنجشنبه سلخ رمضان وفات کرد. علیه الرحمه والرضوان.

چو قدرش برتر از قدر جنان بود

